

سرای تاریخ و فرهنگ

علی ناظمیان فرد

۱. آیا می‌توان مسیر تاریخ را عوض کرد؟

این پرسشی است که معمولاً در کلاس‌های فلسفه تاریخ یا خارج از آن برای کسانی که به نگرش‌های فلسفی در تاریخ علاقه‌مند هستند پدید می‌آید. پرسشگر دانسته یا ندانسته از مشرب هگلی و یا اشعری برخوردار است که هر دو به دیترمینیزی قائلند که خارج از اراده انسان است.

هگلی مشربان، تاریخ را موجودی راستین و حقیقی می‌شمارند که عزمی دارد و آهنگی؛ مبدئی دارد و مقصدی. این هیولا با برنامه از پیش تعیین شده‌ای به سوی مقصد متعین خویش در حرکت است و مانع‌ها و رادع‌ها را از میان بر می‌دارد و از مراحل و منازل متعدد عبور می‌کند تا به منزلگاه واپسین خویش که همان بارانداز نهایی تاریخ است برسد. اشاعره هم با جبراندیشی‌های خود برای حرکت هستی (بخوانید تاریخ) مسیر لایتخلفی قائلند که اراده انسانی در آن نافذ نیست و به اصل محوری "هر چه خدا خواست همان می‌شود" سخت باورمندند.

واقعیت آن است که در عالم خارج چیزی به نام تاریخ وجود ندارد. آنچه ما از آن به تاریخ تعبیر می‌کنیم مفهومی است اعتباری نه حقیقی. آدمیان، گذر زمان و به تبع آن، سرگذشت را تعبیر به تاریخ کرده‌اند. همچنان که زمان در مفهوم نیوتنی در سیالیت و گذر است لذا سرگذشت (تاریخ) را در گذر پنداشته‌اند و اقدام به ثبت و ضبط آن کرده‌اند.

از منظر معرفت‌شناختی، تاریخ چیزی جز گفتار و کردار آدمیان نیست. این گفتار و کردار در شکل کلی و جهانی‌اش از صورت و ماده و هدف یکسانی برخوردار نیست که بتوان آنها را به قالب واحد ریخت و به مثابه "کلّ واحد" به آن نگریست و آن را مشمول حکمی واحد شمرد. آدمیان فارغ از هر نژاد و زبان و آیین، از آنجا که به صیانت نفس می‌اندیشند در شرایط و مقتضیات مختلف، رفتارهای مختلفی از خود بروز می‌دهند.

این رفتارها به همان میزان که از خردمندی بیشتری بهره برده باشد در حیات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آن قوم اثرات استعلایی و نجات بخش خواهد داشت و به همان نسبت که از عقلانیت کمتری برخوردار باشد در انحطاط آن قوم به مثابه یک عامل کنشگر ایفای نقش خواهد کرد. لذا سخن از دست پنهان تاریخ و مسیر تاریخ و خدای تاریخ و ارابه تاریخ، چیزی جز تسلیم و انقیادپذیری و تنبلی القا نخواهد کرد.